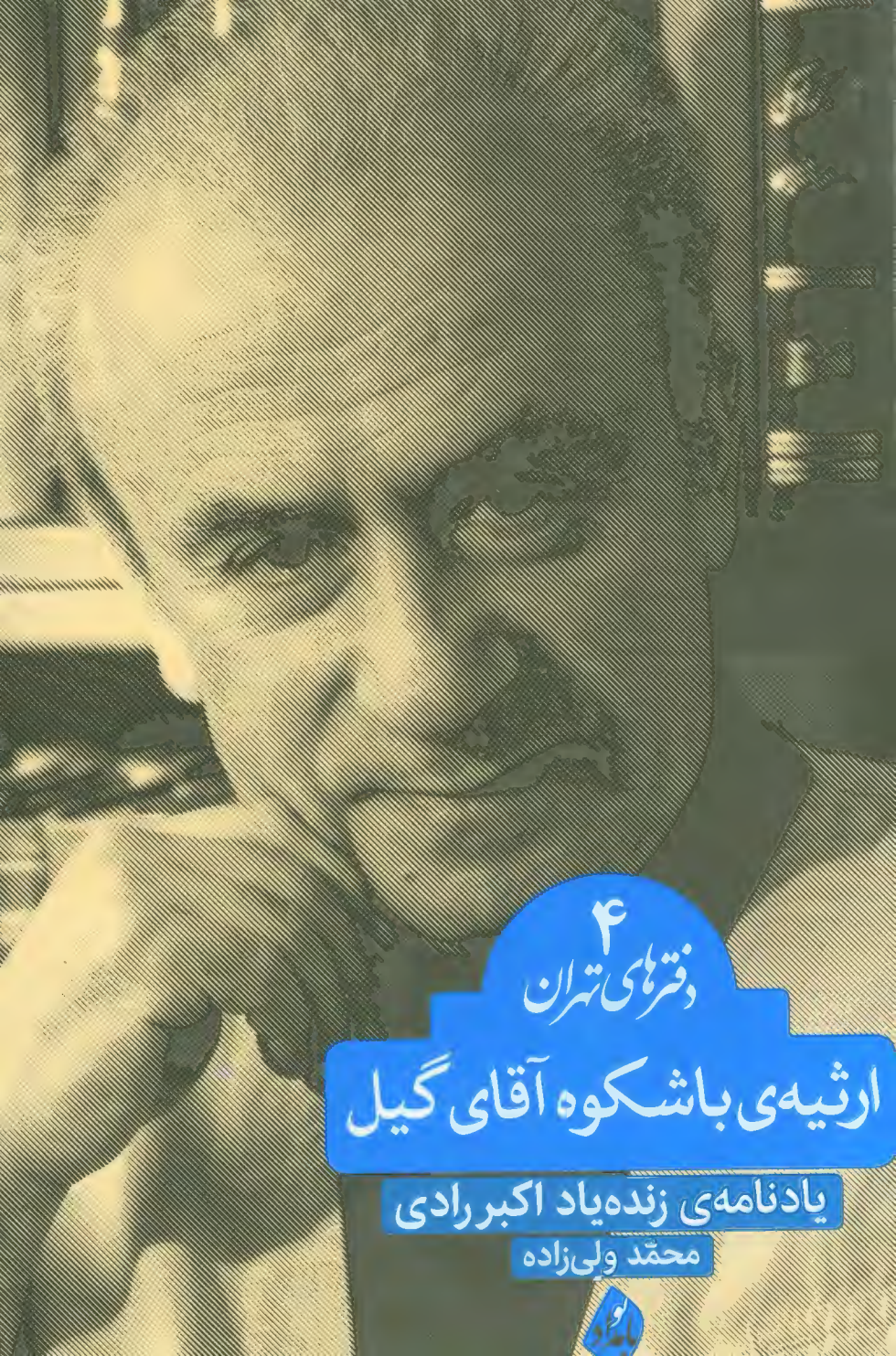




۴
دقترهای تهران

ارثیه‌ی باشکوه آقای گیل

یادنامه‌ی زنده‌یاد اکبررادی

محمد ولی‌زاده





ارثیه‌ی باشکوه آقای گیل

(یادنامه‌ی زنده‌یاد اکبر رادی)

محمد ولی‌زاده

عنوان و نام پدیدآور: ارثیه‌ی باشکوه آقای گیل: (یادنامه‌ی زنده‌یاد اکبر رادی) / محمد ولی‌زاده.
مشخصات نشر: تهران: بامداد نو، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۴۲۴ ص: مصور (بخشی رنگی).
فروست: دفترهای تهران، ۴ / زیر نظر محمدجواد حق شناس.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۳۷-۱۱-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: رادی، اکبر، ۱۳۱۸ - ۱۳۸۶. — یادنامه‌ها
موضوع: رادی، اکبر، ۱۳۱۸ - ۱۳۸۶. — نقد و تفسیر
موضوع: نمایشنامه‌نویسان ایرانی — قرن ۱۴
موضوع: Dramatists, Iranian — 20th century
موضوع: نمایشنامه فارسی — قرن ۱۴ — تاریخ و نقد
Persian drama -- 20th century -- History and Criticism
موضوع: شناسه افزود: ولی‌زاده، محمد، ۱۳۵۳ - ، گردآورنده
رده‌بندی کنگره: PIRA۰۵۸
رده‌بندی دیویی: ۸۵۲/۲۰۹
شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۲۹۸۰۶

دفترهای تهران ۴

زیر نظر:

محمدجواد حق شناس



انتشارات بامداد نو

ارثیه‌ی باشکوه آقای گیل

(یادنامه‌ی زنده‌یاد اکبر رادی)

محمد ولی‌زاده

| طرح جلد: فرزاد ادیبی |
| حروف‌نگاری و آماده‌سازی: بامداد نو |
| چاپ و صحافی: پایپروس | نوبت اول: زمستان ۱۳۹۸ |
| شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه | قیمت: ۹۰ هزار تومان |

انتشارات بامداد نو:

تهران - صندوق پستی: ۱۱۶۶ / ۳۱۴۵

تلفن: ۴۷۳۶ ۷۹۸ ۰۹۱۲

مرکز بخش: ققنوس: ۰۹۹ - ۶۶۴۶۰۰۲۱

bamdadnow@gmail.com

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۳۷-۱۱-۴

ISBN: 978-622-6637-11-4

فهرست

۷	ارثیه‌ی باشکوه آقای گیل / محمد ولی زاده
۱۰	پیش‌گفتار / محمد جواد حق شناس

فصل اول

رادی به روایت رادی / ۱۳

۱۵	سالشمار زندگی و آثار اکبر رادی / فرامرز طالبی - بهزاد صدیقی
۲۵	رشت، خاک من، شهر آبی / اکبر رادی
۲۹	ده جمله / اکبر رادی
۳۱	انسان ریخته / یادداشت اکبر رادی به تئاتر دانشجویی
۳۳	تو آن درخت روشنی / یادداشت اکبر رادی برای زادروز بهرام بیضایی
۳۵	سیمای جنوبی خلیج / یادداشت اکبر رادی درباره اسماعیل خلیج

فصل دوم

رادی به روایت نزدیکان / ۳۷

۳۹	این روزها... / حمیده بانو عنقا
۴۱	در امتداد این کوچه / حمیده بانو عنقا
۴۷	پدرم، اکبر رادی / آریا رادی
۵۰	پدر برای من یک نویسنده بود / آرش رادی
۵۲	پدر بزرگم، اکبر رادی / کیانا رادی
۵۴	چند شاخه گل / ژرژ قرمز برای «استاد رادی» / رامونا رادی

فصل سوم

رادی به روایت دیگران / ۵۷

۵۹	سقوط غریب / محمود استاد محمد
۶۲	آقای رادی، تو زنده‌ای! / محمود بدرطالعی
۶۴	عزای عمومی اعلام کنید، رادی مرده است! / فرخنده حاجی زاده
۶۹	با قامتی بلند روی صحنه‌ی آبی / مجید دانش‌آراسته
۷۱	آن نگاه درخشان، آن لبخند دوستی / محمود دولت‌آبادی
۷۵	سلام به آقای نمایش نامه‌نویس ایران / بهزاد صدیقی
۷۸	چشم‌های بارانی / محمود طیار
۸۱	حضور همیشه‌زنده / بهروز غریب‌پور
۸۳	بزرگ‌ترین حسرت‌مند لایق این ملک / بهزاد فراهانی
۸۵	رادی، همیشه معلم من / هادی مرزبان
۸۹	و هراس ادامه دارد... / کورش نریمانی
۹۱	خلأ بزرگ بی‌رادی بودن / اصغر همت
۹۳	هر زمان هر کس / محمد یعقوبی

فصل چهارم

رادی به روایت آثار و منتقدان / ۹۵

۹۸	صفحات آغازین کتاب «روزنه‌ی آبی»
۱۰۴	درباره‌ی «روزنه‌ی آبی» / بهرام بیضایی
۱۰۹	صفحات آغازین کتاب «افول»
۱۱۴	درباره‌ی «افول» / هوشنگ حسامی
۱۱۸	صفحات آغازین کتاب «از پشت شیشه‌ها»

۱۲۴	نتوانستن یا نخواستن؟ / فریدون تنکابنی
۱۳۰	صفحات آغازین کتاب «ارثیه ایرانی»
۱۳۶	درباره‌ی «ارثیه ایرانی» / محمود کیانوش
۱۴۷	صفحات آغازین کتاب «صیادان»
۱۵۲	درباره‌ی «صیادان» / ناصر ایرانی
۱۵۷	صفحات آغازین کتاب «مرگ در پائیز»
۱۶۲	درباره‌ی «مرگ در پاییز» / حمیدرضا نعیمی
۱۶۷	داستان «باران» از مجموعه داستان «جاده»
۱۷۳	درباره‌ی «جاده» / تحریریه‌ی مجله‌ی «تماشا»
۱۷۵	صفحات آغازین کتاب «لیخند باشکوه آقای گیل»
۱۸۲	رشد فرزندان گیل بر زمین‌های نارسای نمایش / م. اسلامی
۱۸۸	صفحات آغازین کتاب «در یه پخوان»
۱۹۳	اشاره‌ای مختصر به فضا و زمان رادی / منصور کوشان
۲۰۲	صفحات آغازین کتاب «هاملت با سالاد فصل»
۲۰۷	تحلیلی از نمایش‌نامه‌ی «هاملت با سالاد فصل» / مهسا راون
۲۱۵	صفحات آغازین کتاب «منجی در صبح نمناک»
۲۲۱	حرکت از عاشق به عشق ... / ملک‌ابراهیم امیری
۲۳۲	صفحات آغازین کتاب «پلکان»
۲۳۷	درباره‌ی «پلکان» / رضا آشفته
۲۴۱	صفحات آغازین کتاب «آهسته با گل سرخ»
۲۴۸	با شلاق عشق در مقابل یک درام‌نویس شریف / بهزاد عشقی
۲۵۵	صفحات آغازین کتاب «ملودی شهر بارانی»
۲۶۰	اکبر رادی و صحنه‌ی زبان / رضا برهانی
۲۶۹	صفحات آغازین کتاب «آمیز قلم‌دون»
۲۷۶	قصه‌ی آدم‌های کوچک / حمید امجد
۲۸۳	صفحات آغازین کتاب «شب روی سنگفرش خیس»
۲۹۲	واقعه‌ی در مرز تردید و شکستن / قطب‌الدین صادقی
۲۹۷	صفحات آغازین کتاب «باغ شب‌نمای ما»
۳۰۳	نقش آفرینی در رئالیسم گروتسک / بهزاد قادری
۳۱۱	صفحات آغازین کتاب «تانگوی تخم‌مرغ داغ»
۳۱۹	تانگوی تخم‌مرغ داغ: مکاشفه‌ای در قلمروی گناه / مجید روانجو
۳۲۴	صفحات آغازین کتاب «خانمچه و مهتابی»
۳۳۰	از رئالیسم تا جریان سیال ذهن / شکوفه ماسوری
۳۳۷	صفحات آغازین کتاب «شب به خیر جناب کُنت» و «کاکتوس»
۳۴۲	نگاهی دیگر به نمایش‌نامه‌ی «شب به خیر جناب کُنت» / جعفر والی
۳۴۷	صفحات آغازین کتاب «پاپین، گذر سقاخانه»
۳۵۱	دو رکعت عشق با وضوی خون / بابک مظلومی
۳۵۵	صفحات آغازین کتاب «آهنگ‌های شکلاتی»
۳۶۱	چند نکته درباره نمایش‌نامه «آهنگ‌های شکلاتی» / مهدی میرمحمدی

فصل پنجم

چند گفت‌وگو با رادی / ۳۷۳

۳۷۵	نویسندگان ایرانی از غربی‌ها کمتر نیستند / گفت‌وگوی علی‌اکبر عبداللهی با اکبر رادی
۳۸۱	«اکبر رادی» صدایی در خلأ / گفت‌وگوی ناصر باباشاهی با اکبر رادی
۳۹۳	پیراستن نمایش‌نامه‌نویستن / گفت‌وگوی مریم منصوری با اکبر رادی

فصل ششم

رادی به روایت تصویر / ۳۹۹

ارثیه‌ی باشکوه آقای گیل

محمدولی زاده

اگر بخواهیم سه چهره‌ی مطرح و ماندگار در تاریخ نمایش‌نامه‌نویسی ایران را نام ببریم، بدون شک یکی از این سه نفر، استاد اکبر رادی است. این را نه منِ علاقه‌مند به ادبیات نمایشی می‌گویم، بلکه همه‌ی منتقدان و صاحب‌نظران این حوزه هم بر آن متفق‌القول‌اند. حتی خیلی‌ها پا را از این هم فراتر نهاده و نمایش‌نامه‌نویسی در ایران را به قبل و بعد از اکبر رادی تقسیم کرده‌اند. «چخوف ایرانی»، «آقای نمایش‌نامه‌نویس» و القابی از این قبیل نیز به او داده‌اند. برخی هم از «مکتب نمایش‌نامه‌نویسی رادی» در ادبیات ایران سخن رانده‌اند و همه‌ی نمایش‌نامه‌نویسان دهه‌های اخیر را به‌نوعی متأثر از او دانسته‌اند. منتقدانی نیز هستند که معتقدند کمتر نمایش‌نامه‌نویس ایرانی را سراغ دارند که مثل استاد رادی به پیرایش آثار چاپ‌شده‌اش و صیقل و تراش مداوم آن‌ها وسواس نشان دهد. پس با این حساب - چه خوشمان بیاید، چه نیاید - نمی‌توان از تاریخ نمایش‌نامه‌نویسی در ایران نوشت و گفت، بی‌آن‌که حرفی از آثار استاد رادی به میان آورد.

با این اشاره‌ی مختصر، خیال خودم و شما را راحت کنم که نمی‌خواهم به‌طور

مفصل از زندگی و یک عمر فعالیت هنری کسی بنویسم که بسیاری دیگر، از جمله همه‌ی آن‌هایی که نقد/ نوشته‌شان در این کتاب آمده است، خیلی بهتر و بیشتر از من برای گفتن و نوشتن از اکبر رادی صاحب صلاحیت‌اند. پس با همه‌ی شتاب‌زدگی، گزارشی کوتاه از زندگی هنری استاد اکبر رادی می‌دهم و به‌ناچار چند سطری نیز در خصوص فراهم‌آمدن این دفتر می‌نویسم.

قول مشهوری است که می‌گوید اغلب بزرگان و نام‌آوران ما در شهرستان به دنیا می‌آیند و در تهران از دنیا می‌روند. این مسئله در مورد استاد اکبر رادی نیز صدق می‌کند. از خیل بی‌شماران یکی هم اوست که در شهرستان (رشت) به دنیا آمده و از ده، یازده‌سالگی تا پایان عمر را در تهران گذرانده است. آشنایی و علاقه‌ی شیفته‌وار به آثار صادق هدایت در نوجوانی و چاپ نخستین داستانش با نام «موش مرده» در ۱۷ سالگی در روزنامه‌ی «کیهان» باعث می‌شود که قدم در راهی بگذارد که سه سال بعد، در سال ۱۳۳۸، با شرکت در مسابقه‌ی داستان‌نویسی مجله‌ی «اطلاعات جوانان»، گوی سبقت را از ۱۱۴۸ شرکت‌کننده‌ی دیگر برآید و با داستان کوتاه «باران»، جایزه‌ی اول را نصیب خود کند. در همین سال است که نخستین نمایش‌نامه‌ی خود را با نام «روزنه‌ی آبی» می‌نویسد و آن را در سال ۱۳۴۱، با سرمایه‌ی شخصی منتشر می‌کند. یک سال بعد، بهرام بیضایی در مجله‌ی «آرش» (خرداد ۱۳۴۲) در نقدی بر کتاب می‌نویسد: «... چخوف‌بازی‌های نمایش‌نامه جذاب است، گرچه تحت‌تأثیر است، اما با قالبش می‌خواند...» و گویا اولین بار اوست که از رابطه‌ی چخوف - رادی می‌گوید. رادی بعد از انتشار این کتاب، داستان‌نویسی را تقریباً به کناری می‌نهد و به‌طور جدی همه‌ی توش‌و‌توان خود را صرف نوشتن نمایش‌نامه می‌کند. او نمایش‌نامه را ژانری مستقل و جدای از داستان می‌بیند و با طرحتی که در این راه درمی‌اندازد، زمینه‌ی نمایش‌نامه‌نویسی نوین ایران را فراهم می‌سازد و تا هست، از هیچ کوششی در این راه فروگذار نمی‌کند.

ماحصل سال‌ها تلاش استاد رادی در حوزه‌ی نمایش‌نامه‌نویسی، تألیف و انتشار بیش از ۲۰ کتاب است که اغلب آن‌ها در زمان حیات او منتشر شده‌اند و هر کدام بارها و بارها از سوی کارگردانان مختلف به روی صحنه رفته‌اند (در این بین، سهم هادی مرزبان، با اجرای بسیاری از آثار استاد رادی، بیش از دیگران است. پربیرا نیست اگر بگوییم مرزبان در زندگی هنری رادی همان نقشی را ایفا می‌کند که استانیسلاوسکی در زندگی هنری چخوف). چند مجموعه‌مقاله و چند کتاب در حوزه‌ی داستان (جدای از

مجموعه داستان «جاده» که در سال ۱۳۴۹ منتشر شد) از دیگر آثار اوست که بعضی از آن‌ها در سال‌های اخیر و پس از درگذشت استاد چاپ و منتشر شده‌اند. نامه‌های رادی نیز جزئی از آثار مهم اوست، به‌طوری که می‌توان گفت استاد رادی از معدود نویسندگان معاصر ماست که دغدغه‌ها و حرف‌های خود را در این قالب فراموش شده نوشته است؛ مثل نوشته‌های نیمه در کتاب «حرف‌های همسایه». برخی از نامه‌های رادی، چه آن‌هایی که مخاطبی شناخته شده دارند و چه آن‌هایی که برای مخاطبی فرضی نوشته شده‌اند، از شهرت فراوانی برخوردارند. این نامه‌ها شامل چند کتاب می‌شوند که همگی چاپ و منتشر شده‌اند.



و اما کتاب «رثیه‌ی باشکوه آقای گیل»، که چهارمین جلد از مجموعه‌ی «دفترهای تهران» را به خود اختصاص داده، در شش فصل گرد آمده است: «رادی به روایت رادی»، جدای از سال‌شمار زندگی و آثار اکبر رادی، چند نوشته‌ی دیگر از او را شامل می‌شود. «رادی به روایت نزدیکان» دربرگیرنده‌ی نوشته‌هایی از همسر، فرزندان و نوه‌های رادی درباره‌ی اوست. در «رادی به روایت دیگران» سیزده نوشته از همسران و دوستان او جای گرفته است. «رادی به روایت آثار و منتقدان» شامل بیست و دو نقد/نوشته بر بیست و دو کتاب منتشرشده‌ی رادی است، همراه با صفحات آغازین هر کتاب. «چند گفت‌وگو با رادی» باز نشر سه گفت‌وگوی قدیمی و کمتر دیده شده است با استاد رادی. فصل پایانی نیز «رادی به روایت تصویر» نام دارد که روایتی است تصویری از کودکی تا سال‌های پایانی زندگی استاد.



کوتاه آن که گردآوری و آماده‌سازی «رثیه‌ی باشکوه آقای گیل» بدون همراهی مهربانانه‌ی سرکارخانم حمیده بانو عنقا میسر نبود. خانم عنقا را به حتم می‌توان «حافظ رادی» نامید. در سال‌های گذشته، هر جا که صحبت از زنده‌یاد اکبر رادی به میان آمده، عاشقانه و خستگی‌ناپذیر حاضر بوده است. از مهر و معرفت مثال‌زدنی ایشان بی‌نهایت سپاسگزارم. همچنین از خانم‌ها نسرین غلامی، سارا خاک‌زاد و فریما صالح، و آقایان محمود محرابی، بهزاد صدیقی، جواد جوادی، رامین جهان‌پور و رضا رضاپور که در تمامی مراحل آماده‌سازی تا انتشار کتاب همراهی‌ام کردند، صمیمانه سپاسگزارم. □

پیش‌گفتار

محمدجواد حق‌شناس

نکوداشت یاد و خاطره‌ی چهره‌های مطرح معاصر، در حوزه‌های مختلف دین، فرهنگ، هنر، ادبیات، علم، اندیشه، دانش و... ضروری و بر متولیان آن واجب است. این دغدغه‌ی همیشگی من بوده و هست. در هر جا و جایگاهی که بوده‌ام، برای رسیدن به این مهم، از هیچ کوششی دریغ نکرده‌ام. سال‌هایی را به یاد می‌آورم که در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاون حقوقی، امور مجلس و هماهنگی استان‌ها بودم. با سعی و تلاش همکارانم، تکریم و بزرگداشت نامداران عرصه‌های مختلف را در بسیاری از استان‌های کشور برگزار کردیم که هنوز پس از گذشت سال‌ها خاطره‌ی خوش و شیرین آن در ذهن من و بسیاری از عزیزان هست. بزرگداشت مشاهیری همچون استاد عبدالرحمان شرف‌کنندی (هه‌زار) در مهاباد، بزرگداشت آیت‌الله بلادی و پاسداشت یک عمر شاعری استاد منوچهر آتشی (در زمان حیات ایشان) هر دو در بوشهر، تجلیل از تلاش‌های سازنده و راهگشای استاد عباس زریاب خویی در زادگاهش خوی، یادمان استاد حسن منزوی غزلسرای نام‌آور معاصر در زنجان، بزرگداشت شاعر مطرح جنگ

و ادبیات دفاع مقدس تیمور ترنج در شهر کرد، گرامیداشت یاد و خاطره‌ی حسین پناهی بازیگر سینما، تئاتر، تلویزیون، شاعر و نمایشنامه‌نویس در یاسوج، بزرگداشت استاد عبدالحسین زرین کوب در بروجرد، بزرگداشت علامه بدیع الزمان فروزانفر در بشرویه‌ی خراسان جنوبی، تجلیل از استاد عبدالعلی دست‌غیب در حوزه نقد ادبی و ترجمه در شیراز، مراسم نکوداشت استاد محمدعلی بهمنی در بندر عباس، یادمان سلمان هراتی شاعر توانای معاصر در تنکابن، تعدادی از این برنامه‌ها بود که همراه با انتشار کتابی برای هر کدام در مجموعه‌ای تحت عنوان «کتاب دیگر» صورت گرفت؛ برنامه و مراسمی که متأسفانه برای برخی از آنان - چه پیش و چه پس از آن - تکرار نشده است. و خدا را شاکرم که همه‌ی آن‌ها با استقبال خوب فعالان، صاحب‌نامان و علاقه‌مندان عرصه‌های مختلف روبه‌رو شد.

همان دغدغه و علاقه، این روزها که در شورای اسلامی شهر تهران هم مشغول به خدمت هستیم، با من هست. در این جا وظیفه‌ی خودم می‌دانم که از شهروندان شهری که در هر حوزه‌ای می‌توانند الگویی شایسته برای دیگران باشند، تجلیل و قدردانی کنم و در معرفی و شناساندن آنان بکوشم. به همین نیت در شورای اسلامی شهر تهران و در کمیسیون‌های فرهنگی - اجتماعی و نامگذاری معابر و کارگروه مشاهیر برای خود این وظیفه را تعریف کرده‌ایم تا از مشاهیر و اندیشمندان و مردان و زنان تأثیرگذار در حوزه‌های مختلف فرهنگ، هنر، اندیشه، ادب، علم و دانش تقدیر و تجلیل کنیم و البته سعی‌مان بر این است که توجه به مشاهیر زنده و در قید حیات را در دستور کار خود قرار دهیم. بر این باوریم که منع و دلیلی وجود ندارد که در کنار تکریم و بزرگداشت مفاخر ملی و شهدای گرانقدرمان که تکریم و ادای احترام ما به آنان همیشگی است، نام بزرگان و قهرمانان این مرز و بوم را فقط پس از درگذشتش آن‌ها بر سر کوچه‌ها و خیابان‌ها بگذاریم و ببینیم. ما مصمم هستیم که نامگذاری مشاهیر زنده در معابر را به بخشی از فرهنگ عادی و روزمره‌ی شهر تبدیل کنیم و امیدواریم مردم و همه‌ی دست‌اندرکاران حوزه‌های مختلف در این راه یاری‌گر ما باشند و حمایتان کنند. نامگذاری معابر و خیابان‌هایی به نام شهدای والامقام و گرانقدر از جمله حمید باکری، محسن حججی و قاسم سلیمانی و چهره‌هایی همچون اکبر رادی، مهدی اخوان ثالث، سیمین دانشور، فریدون مشیری، عزت‌الله انتظامی، مرتضی ممیز، جمشید مشایخی، غلامحسین امیرخانی، منوچهر آتشی، بیژن ترقی،

اسماعیل شاهرودی، جلیل شهناز، توران میرهادی، عباس کیارستمی، داوود رشیدی، علی حاتمی، احمد اقتداری، همایون شهنواز، محمود گلابدره‌ای، پروین دولت‌آبادی، محمدعلی مجتهدی، علی معلم، عمران صلاحی، محمدعلی سپانلو، محمدعلی کشاورز، علی نصیریان، محمد بهمن‌بیگی، عبدالله انوار و... بخشی از این برنامه‌هاست که اغلب با برگزاری مراسم بزرگداشت، نصب تندیس یا سردیس، ساخت کلیپ یا فیلمی کوتاه و انتشار یادنامه‌ای برای این بزرگان همراه بوده است.

همان‌طور که می‌بینید، «دفترهای تهران» عنوانی برای این مجموعه یادنامه‌هاست که پیش از این نیز چند جلد آن همزمان با مراسم بزرگداشت هر چهره چاپ و منتشر شده است: «روزگار همایون» (یادنامه‌ی زنده‌یاد همایون شهنواز)، «باد او را نخواهد برد» (یادنامه‌ی زنده‌یاد عباس کیارستمی) و «یک عمر با عزت» (یادنامه‌ی زنده‌یاد عزت‌الله انتظامی) عناوین منتشرشده‌ی قبلی این مجموعه است که تمامی زحمات چاپ و انتشار آن‌ها از آماده‌سازی تا تهیه و تدوین برعهده‌ی دوست دیرین و همکار روزنامه‌نگار و نویسنده‌ام، آقای محمد ولی‌زاده بوده است. سپاسگزار همراهی و تلاش‌های ایشان هستم.

در پایان به روان بزرگان و مشاهیر درگذشته‌مان درود می‌فرستم و برای چهره‌های عزیزی که از نعمت حضور آن‌ها بهره‌مندیم، آرزوی سلامتی، تندرستی و طول عمر دارم. همچنین همت همکارانم در کمیسیون فرهنگی - اجتماعی و کمیسیون نامگذاری و تغییر نام معابر و اماکن عمومی شورای اسلامی شهر تهران، به‌خصوص «کارگروه مشاهیر» را می‌ستایم و از همراهی معاونت‌های مختلف شهرداری تهران و شهرداری‌های مناطق، و دیگر نهادها و سازمان‌های تابعه‌ی مجموعه‌ی شهرداری که در هر مناسبتی همراهان بوده‌اند، سپاسگزارم. به همه‌ی این عزیزان خداقوت می‌گویم و تلاش‌ها و پیگیری‌های آن‌ها را در هرچه بهتر برگزارشدن این برنامه‌ها قدر دانم.

به نمایندگی از اعضا محترم شورای اسلامی شهر تهران، ضمن ادای احترام به مقام والای استاد زنده‌یاد اکبر رادی (از قله‌های سترگ ادبیات نمایشی ایران)، به روح بلندش درود می‌فرستم و از خداوند بزرگ، آمرزش و شادی روح و روانش را آرزو مندم.

یادش گرامی. □



فصل اول

رادی به روایت رادی



سالشمار زندگی و آثار اکبر رادی

فرامرز طالبی - بهزاد صدیقی

- ۱۳۱۸: ۱۰ - مهر، تولد در رشت، فرزند ام‌البین و حسن، قناد و قندریز.
- ۱۳۲۵ - ۹: - تحصیل تا سال چهارم ابتدایی در دبستان «عنصری» رشت.
- ۱۳۲۹: - ورشکستگی پدر، مهاجرت به تهران.
- ۱۳۲۹ - ۳۱: - ادامه‌ی تحصیل در دبستان «صائب» تهران.
- ۱۳۳۱ - ۳۸: - ادامه‌ی تحصیل در دبیرستان فرانسوی «رازی».
- ۱۳۳۴: - آشنایی با آثار صادق هدایت، شروع داستان‌نویسی.
- ۱۳۳۵: - چاپ اولین داستان به نام «موش مرده» در روزنامه‌ی «کیهان».
- نگارش داستان بلند «مسخره» که منتشر نشد.
- ۱۳۳۶: - نگارش داستان بلند «افسانه‌ی دریا» تحت تأثیر «بوف کور» که چاپ نشد.
- نگارش نمایش‌نامه‌ی «از دست رفته» که تمرینی بود و لابه‌لای اوراق مانده است.
- ۱۳۳۷: - مطالعه‌ی اولین نمایش‌نامه به نام «دوشیزه‌ی اورلئان» اثر شیلر.
- ادامه‌ی داستان‌نویسی.
- ۱۳۳۸: - فارغ‌التحصیل از دبیرستان «رازی».
- در کنکور پزشکی دانشگاه تهران مردود می‌شود.

- با چاپ داستان «باران» در مسابقه‌ی داستان‌نویسی مجله‌ی «اطلاعات جوانان» بین ۱۱۴۸ نفر برنده‌ی جایزه‌ی اول می‌شود.
- تماشای نمایش «خانه‌ی عروسک» اثر ایبسن.
- اولین نمایش‌نامه‌ی جدی خود، «روزنه‌ی آبی» را می‌نویسد.
- ۱۳۳۹: - چاپ داستان‌های «جاده» در «اطلاعات جوانان»، «سوء تفاهم» در هفته‌نامه‌ی «فردوسی» و «کوچه» در ماهنامه‌ی «سخن».
- آشنایی با احمد شاملو، که «روزنه‌ی آبی» را خواند و پسندید و او را به شاهین سرکیسیان، کارگردان تئاتر، معرفی کرد.
- سرکیسیان «روزنه‌ی آبی» را به‌عنوان یک نمایش‌نامه‌ی معاصر در برنامه‌ی اجرا قرار می‌دهد.
- پذیرفته‌شدن در کنکور دانشگاه، رشته‌ی علوم اجتماعی.
- ۱۳۴۰: - گذراندن دوره‌ی یک ساله‌ی تربیت معلم.
- بازنویسی نمایش‌نامه‌ی «روزنه‌ی آبی».
- آشنایی با جلال آل احمد در دفتر «کتاب ماه». آل احمد چاپ «روزنه‌ی آبی» را مشروط به پاره‌ای اصلاحات می‌کند، و در نتیجه «روزنه‌ی آبی» در «کتاب ماه» چاپ نمی‌شود.
- ۱۳۴۱: - انتشار «روزنه‌ی آبی» با سرمایه‌ی شخصی. (هیچ‌یک از ناشران زیربار چاپ آن نرفته‌اند).
- صلاحیت سرکیسیان برای اجرای «روزنه‌ی آبی» از طرف اداره‌ی هنرهای زیبا رد می‌شود.
- نگارش نمایش‌نامه‌ی «خانه‌ی بابو» که ناتمام ماند.
- عضویت در گروه ادبی «طرفه» که اعضایش ۱۱ تن از نویسندگان و شاعران جوان بودند.
- استخدام در آموزش و پرورش، آغاز کار معلمی.
- ۱۳۴۲: - نگارش نمایش‌نامه‌ی «افول».
- ترجمه‌ی نمایش‌نامه‌ی «دایی وانیا» اثر چخوف ناتمام رها می‌شود.
- همکاری با مجله‌ی «آرش»، چند نقد و داستان.
- ۱۳۴۳: - انتشار نمایش‌نامه‌ی «افول» به سرمایه‌ی گروه «طرفه».
- در رشته‌ی علوم اجتماعی از دانشگاه تهران لیسانس می‌گیرد و در فوق‌لیسانس این رشته پذیرفته می‌شود.
- انحلال گروه ادبی «طرفه».
- آشنایی با حمیده عنقا، یکی از دانشجویان هم‌رشته.
- ۱۳۴۴: - نگارش نمایش‌نامه‌ی «محاق» و چاپ آن در ماهنامه‌ی «پیام نوین».
- ازدواج با حمیده عنقا.
- ۱۳۴۵: - نگارش نمایش‌نامه‌های «مسافران» و «مرگ در پاییز» در ادامه‌ی «محاق» و چاپ آن‌ها در مجله‌ی «پیام نوین».
- نگارش نمایش‌نامه‌ی «از پشت شیشه‌ها»، و چاپ آن در «پیام نوین».

- اجرای «روزنه‌ی آبی» به کارگردانی شاهین سرکیسیان به مدت چهار شب در انجمن ایران و آمریکا. (نمایش با شکست روبه‌رو شد).
- مذاکره‌ای برای اجرای «از پشت شیشه‌ها» به کارگردانی بهرام بیضایی، که در نطفه ماند.
- ترک تحصیل دوره‌ی فوق‌لیسانس علوم اجتماعی در آستانه‌ی پایان.
- ۱۳۴۶: - انتشار مستقل «از پشت شیشه‌ها».
- نگارش نمایش‌نامه‌ی «رثیه‌ی ایرانی».
- چاپ فصلی از «رثیه‌ی ایرانی» در ماهنامه‌ی «بازار، ویژه‌ی هنر و ادبیات».
- اجرای تلویزیونی نمایش‌نامه‌های «محقق»، «مسافران» و «مرگ در پاییز» به کارگردانی عباس جوانمرد.
- ۱۳۴۷: - انتشار نمایش‌نامه‌ی «رثیه‌ی ایرانی».
- طراحی نمایش‌نامه‌ی «صیادان».
- نگارش نمایش‌نامه‌ی «صیادان».
- ۱۳۴۸: - انتشار «صیادان».
- اجرای «از پشت شیشه‌ها» به کارگردانی رکن‌الدین خسروی در تالار ۲۵ شهریور (تئاتر سنگلج).
- ۱۳۴۹: - انتشار مستقل سه تک‌پرده‌ی پیوسته‌ی «مرگ در پاییز».
- انتشار مجموعه‌ی داستان «جاده».
- اجرای «رثیه‌ی ایرانی» به کارگردانی خلیل موحد دیلمقانی در تالار ۲۵ شهریور.
- اجرای «افول» به کارگردانی علی نصیریان در تالار ۲۵ شهریور.
- ۱۳۵۰: - نگارش نمایش‌نامه‌ی «لبخند باشکوه آقای گیل».
- ادامه‌ی اجرای «افول».
- چاپ چند «نامه‌ی همشهری» در ماهنامه‌ی «نگین».
- بازنویسی نمایش‌نامه‌ی «افول».
- ۱۳۵۱: - تهیه‌ی فیلم‌نامه‌ی «افول» به وسیله‌ی خسرو هریتاش، کارگردان سینما، که از وزارت فرهنگ و هنر اجازه‌ی ساخت فیلم نگرفت.
- اجرای رادیویی سه‌گانه‌ی «مرگ در پاییز».
- ۱۳۵۲: - بازنویسی نمایش‌نامه‌ی «لبخند باشکوه آقای گیل».
- انتشار نمایش‌نامه‌ی «لبخند باشکوه آقای گیل».
- انتشار مجموعه‌ی مقالات «دستی از دور».
- اجرای نمایش‌نامه‌ی «صیادان» به کارگردانی فرامرز طالبی در تالار «فردوسی» دانشگاه تهران.
- اجرای رادیویی نمایش‌نامه‌ی «رثیه‌ی ایرانی».
- ۱۳۵۳: - نگارش نمایش‌نامه‌ی «در مه بخوان».
- اجرای «لبخند باشکوه آقای گیل» به کارگردانی رکن‌الدین خسروی در تالار ۲۵ شهریور.

- ۱۳۵۴: - بازنویسی نمایش‌نامه‌ی «صیادان».
- انتشار نسخه‌ی جدید «صیادان».
- مقدمات تهیه‌ی فیلم براساس «صیادان» به کارگردانی محمدرضا میرلوحی، که عاقبت تهیه‌کننده‌ای برای آن نیافت.
- انتشارنمایش‌نامه‌ی «در مه بخوان».
- ۱۳۵۵: - بازنویسی نمایش‌نامه‌ی «از پشت شیشه‌ها».
- بازنویسی نمایش‌نامه‌ی «روزنه‌ی آبی».
- انتشار نسخه‌ی جدید نمایش‌نامه‌ی «فول».
- اجرای تلویزیونی «روزنه‌ی آبی» به کارگردانی محمود محمدیوسف.
- تدریس نمایش‌نامه‌نویسی در انستیتو تربیت‌مربیان امور هنری.
- ۱۳۵۶: - نگارش نمایش‌نامه‌ی «هاملت با سالاد فصل».
- طراحی نمایش‌نامه‌ی «منجی در صبح نمناک».
- چاپ «نامه‌های همشهری» که در آستانه‌ی انتشار جمع شد.
- انتشار نسخه‌ی جدید نمایش‌نامه‌ی «از پشت شیشه‌ها».
- بازنویسی سه‌گانه‌ی «مرگ در پاییز».
- اجرای «در مه بخوان» در دانشکده‌ی اقتصاد اهواز.
- اجرای تلویزیونی «ارثیه‌ی ایرانی» به کارگردانی محمود محمدیوسف.
- اجرای رادیویی «روزنه‌ی آبی».
- اجرای رادیویی «لیخند باشکوه آقای گیل».
- ۱۳۵۷: - انتشار نمایش‌نامه‌ی «هاملت با سالاد فصل».
- انتشار نسخه‌ی جدید «مرگ در پاییز».
- آغاز تمرین «هاملت با سالاد فصل» به کارگردانی جعفر والی، که به علت شروع انقلاب و تعطیلات قطع شد.
- ۱۳۵۸: - آغاز نگارش نمایش‌نامه‌ی «منجی در صبح نمناک».
- ۱۳۵۹: - پایان نگارش «منجی در صبح نمناک».
- ۱۳۶۰: - چاپ «منجی در صبح نمناک». این نمایش‌نامه تا سال ۱۳۶۵ منتشر نمی‌شود.
- ۱۳۶۱: - نگارش نمایش‌نامه‌ی «پلکان».
- ۱۳۶۳: - نگارش نمایش‌نامه‌ی «تانگوی تخم‌مرغ داغ» و «رسیون دیگری از «ارثیه‌ی ایرانی»».
- اجرای «پلکان» به کارگردانی هادی مرزبان در سالن اصلی تئاتر شهر.
- ۱۳۶۴: - پرده‌ی اول نمایش‌نامه‌ی «آهسته با گل سرخ» نوشته می‌شود.
- ۱۳۶۵: - نگارش کامل «آهسته با گل سرخ».
- انتشار نمایش‌نامه‌ی «منجی در صبح نمناک».
- ۱۳۶۶: - بازنویسی نمایش‌نامه‌ی «هاملت با سالاد فصل».
- اجرای نمایش‌نامه‌ی «آهسته با گل سرخ» به کارگردانی هادی مرزبان در سالن اصلی تئاتر شهر.
- اجرای رادیویی «پلکان».

- اجرای «محاق» و «مرگ در پاییز» در دانشگاه اصفهان.
- تدریس نمایش نامه نویسی در مقطع کارشناسی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.
- ۱۳۶۷: - ادامه‌ی اجرای «آهسته با گل سرخ» در مشهد.
- ادامه‌ی اجرای «آهسته با گل سرخ» در تهران.
- ضبط تلویزیونی «آهسته با گل سرخ» به کارگردانی هادی مرزبان، که پخش نشد.
- اجرای رادیویی «آهسته با گل سرخ».
- آغاز نگارش نمایش نامه‌ی «شب روی سنگفرش خیس».
- ۱۳۶۸: - مصاحبه‌ی بلند «بشنو از نی» با ملک ابراهیم امیری.
- انتشار نمایش نامه‌ی «پلکان».
- انتشار نمایش نامه‌ی «آهسته با گل سرخ».
- اجرای «منجی در صبح نمناک» در تبریز و گرگان.
- ۱۳۶۹: - بازنویسی نمایش نامه‌ی «لبخند باشکوه آقای گیل».
- اجرای نمایش نامه‌ی «هاملت با سالاد فصل» به کارگردانی هادی مرزبان در سالن «چهارسو»ی تئاتر شهر.
- ضبط رادیویی «منجی در صبح نمناک»، که پخش نشد.
- اجرای نمایش نامه‌ی «پلکان» در شیراز.
- ۱۳۷۰: - پایان نگارش نمایش نامه‌ی «شب روی سنگفرش خیس».
- انتشار مصاحبه‌ی «بشنو از نی».
- اجرای سه گانه‌ی «مرگ در پاییز» به کارگردانی محمد بنایی در سالن شماره‌ی ۲ تئاتر شهر.
- دعوت «خانه‌ی دهخدا» در کلن برای اجرای «هاملت با سالاد فصل»، که در شب پرواز لغو شد.
- ۱۳۷۱: - نگارش نمایش نامه‌ی «آمیز قلمدون».
- بازنویسی نمایش نامه‌ی «در مه بخوان».
- اجرای «آهسته با گل سرخ» در رشت.
- ۱۳۷۲: - بازنویسی مجدد «روزنه‌ی آبی».
- مطالعات و گردآوری اسناد برای نوشتن یک نمایش نامه‌ی «تاریخی».
- ۱۳۷۳: - پیش نویس نمایش نامه‌ی «باغ شب‌نمای ما».
- ضبط تلویزیونی «آمیز قلمدون» به کارگردانی هادی مرزبان، که پخش نشد.
- بازنشستگی بعد از ۳۲ سال تدریس.
- ۱۳۷۴: - تدریس نمایش نامه نویسی در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه هنر.
- طرحی برای یک نمایش نامه‌ی بارانی.
- ۱۳۷۵: - ویرایش و پرداخت «باغ شب‌نمای ما».
- بازنویسی نمایش نامه‌ی «پلکان».
- ۱۳۷۶: - نگارش نمایش نامه‌ی «بوی باران لطیف است».

- بازنویسی نمایش‌نامه‌ی «منجی در صبح نمناک»، و تصویب و تبدیل آن به هفت پرده.

- اجرای «آمیز قلمدون» به کارگردانی هادی مرزبان در سالن «چهارسو»ی تئاتر شهر.
- تنظیم قرارداد برای چاپ و انتشار دوره‌ی آثار، که مانده است.

۱۳۷۷: - ادامه‌ی اجرای «آمیز قلمدون» در اصفهان.

- انتشار نمایش‌نامه‌ی «آمیز قلمدون».

- اجرای «شب روی سنگفرش خیس» به کارگردانی هادی مرزبان در سالن اصلی تئاتر شهر.

- ویرایش «بشنوازی» با تعلیقات و اضافات و حرف‌های دیگری به نام «مکالمات».

- اجرای «مرگ در پاییز» و «پلکان» و تجلیل نویسنده در زادگاه او رشت.

۱۳۷۸: - انتشار نمایش‌نامه‌ی «شب روی سنگفرش خیس».

- انتشار نمایش‌نامه‌ی «باغ شب‌نمای ما».

- مقدمات اجرای «بوی باران لطیف است».

- طرحی برای «خانمچه و مهتابی».

- دعوت انجمن تئاتر اصفهان، سفر به اصفهان و ایراد سخنرانی در «همایش استانی تئاتر».

- دعوت انجمن تئاتر ایران و آلمان، سفر به کلن و شرکت در ششمین فستیوال تئاتر کلن و ایراد سخنرانی.

- سخنرانی در «انجمن اجتماعی ارامنه‌ی تهران» به مناسبت نودمین سال تولد شاهین سرکیسیان.

- مصاحبه‌ی تصویری با نوشابه امیری برای «مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها».

- بازنویسی «تانگوی تخم‌مرغ داغ».

۱۳۷۹: - نگارش نمایش‌نامه‌ی «خانمچه و مهتابی».

- انتشار «مکالمات».

- بازنویسی «باغ شب‌نمای ما».

- اجرای «باغ شب‌نمای ما» در جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر فجر، به کارگردانی هادی مرزبان در سالن اصلی تئاتر شهر.

- اجرای «آهسته با گل سرخ» به کارگردانی حسن پورسیفی در رشت و گرگان.

- انتشار «یادگار نامه‌ی اکبر رادی».

- تجلیل از نویسنده به مناسبت روز جهانی تئاتر.

- تجلیل در جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر فجر.

- ضبط رادیویی «ملودی شهر بارانی» (بوی باران لطیف است).

- ضبط و اجرای رادیویی «شب روی سنگفرش خیس».

- نکوداشت اکبر رادی در «خستین مراسم نکوداشت فرهیختگان تئاتر ایران زمین»، دانشگاه هنر.

۱۳۸۰: - انتشار «تانگوی تخم‌مرغ داغ».

- اجرای رادیویی «ملودی شهر بارانی».

- اجرای «آمیز قلمدون» به کارگردانی علی حاج‌علی عسگری در مجتمع فرهنگی «خاتم‌الانبیاء» رشت.

- بازنویسی مجدد «در مه بخوان».

- اجرای «باغ شب‌نمای ما» به کارگردانی هادی مرزبان در تیر و مرداد و شهریور، سالن اصلی تئاتر شهر.

- اجرای «ملودی شهر بارانی» به کارگردانی رضا میرمعنوی در مجتمع فرهنگی سردار جنگل رشت.

- اجرای «ملودی شهر بارانی» به کارگردانی رضا میرمعنوی، کرمانشاه.

- اجرای «ملودی شهر بارانی» به کارگردانی رضا میرمعنوی، اردبیل.

۱۳۸۱: - نگارش نمایش‌نامه‌ی «شب به‌خیر جناب کنت».

- نگارش نمایش‌نامه‌ی «پایین، گذر سقاخانه».

- انتشار نمایش‌نامه‌ی «تانگوی تخم‌مرغ داغ».

۱۳۸۲: - انتشار نمایش‌نامه‌ی «کاکتوس».

- انتشار جلد نخست مجموعه‌ی نمایش‌نامه‌های دهه‌ی ۴۰ با عنوان «روی صحنه‌ی آبی» توسط نشر قطره.

۱۳۸۳: - نگارش نمایش‌نامه‌ی «آهنگ‌های شکلاتی».

- انتشار کتاب «انسان ریخته» (شامل مجموعه‌ای از ۲۰ مقاله).

- انتشار جلد دوم مجموعه‌ی نمایش‌نامه‌های دهه‌ی ۵۰ با عنوان «روی صحنه‌ی آبی» توسط نشر قطره.

- انتشار جلد سوم مجموعه‌ی نمایش‌نامه‌های دهه‌ی ۶۰ با عنوان «روی صحنه‌ی آبی» توسط نشر قطره.

- نام‌گذاری جایزه‌ی اکبر رادی در بخش مسابقه‌ی نمایش‌نامه‌نویسی جشنواره‌ی تئاتر دانشجویان کشور.

۱۳۸۴: - انتشار نمایش‌نامه‌ی «پایین، گذر سقاخانه».

- انتشار مجموعه داستان «جاده».

- انتشار جلد چهارم مجموعه‌ی نمایش‌نامه‌های دهه‌ی ۴۰ با عنوان «روی صحنه‌ی آبی» توسط نشر قطره.

۱۳۸۵: - اجرای «پایین، گذر سقاخانه» به کارگردانی هادی مرزبان در تالار وحدت.

- اجرای نمایش «شب به‌خیر جناب کنت» به کارگردانی میکائیل شهرستانی در تالار قشقایی تئاتر شهر.

- اجرای نمایش «آهنگ‌های شکلاتی» به کارگردانی میکائیل شهرستانی در تالار قشقایی تئاتر شهر.

۱۳۸۶: - درگذشت در پنجم دی‌ماه پس از یک‌دوره بیماری سخت سرطان مغز استخوان در بیمارستان پارس تهران.

۱۳۸۷: - اجرای نمایش «کاکتوس» به کارگردانی مسعود طیبی در تالار مولوی.

- آغاز فعالیت بنیاد اکبر رادی با تشکیل نخستین جلسه هیئت مدیره ی بنیاد اکبر رادی در منزل استاد اکبر رادی به پیشنهاد دوستان رادی و کوشش حمیده بانو عنقا همسر استاد با حضور ایشان، هادی مرزبان، عطالله کوپال، صدرالدین شجره، فرامرز طالبی، آرش رادی، شکر خدا گودرزی و شهرام کرمی. انتشار نمایش نامه ی تک پرده ای «آهنگ های شکلاتی».

۱۳۸۸:

- اجرای «هاملت با سالاد فصل» به کارگردانی هادی مرزبان در تالار سنگلج.
- اجرای «ز پشت شیشه ها» به کارگردانی مصطفی عبداللهی در تالار سنگلج.
- اجرای نمایش «خانمچه و مهتابی» به کارگردانی هادی مرزبان در سالن اصلی تئاتر شهر.

۱۳۸۹:

- نخستین همایش ملی «رادی شناسی» در تالار بتهوون خانه ی هنرمندان ایران.
- اجرای نمایش «خانمچه و مهتابی» به کارگردانی هادی مرزبان در تالار برج آزادی.
- انتشار کتاب «رادی شناسی ۱» (مجموعه مقالات نخستین همایش ملی رادی شناسی) به کوشش حمیده بانو عنقا، زمستان، توسط نشر قطره.
- اجرای نمایش «خانمچه و مهتابی» به کارگردانی مسعود دلخواه در تالار چهارسوی تئاتر شهر از ۵ اردیبهشت ماه تا ۲۰ خرداد ماه.

۱۳۹۰:

- برگزاری نخستین مسابقه نمایش نامه نویسی «روزنه ی آبی» توسط اداره کل فرهنگ ارشاد اسلامی استان گیلان در شهر رشت، ۲۳ اسفند ماه.
- اجرای نمایش «شب روی سنگفرش خیس» به کارگردانی هادی مرزبان در تماشاخانه ی ایران شهر.

۱۳۹۱:

- اجرای نمایش «آهنگ های شکلاتی» به کارگردانی مسعود طیبی در خانه ی کوچک نمایش.
- دومین همایش ملی رادی شناسی در تالار جلیل شهناز خانه ی هنرمندان ایران، ۷ مهر ماه.

- دور جدید فعالیت های هیئت مدیره ی بنیاد اکبر رادی در منزل استاد اکبر رادی با حضور حمیده بانو عنقا، عطالله کوپال، بهزاد صدیقی، فریندخت زاهدی، شهرام کرمی، هادی مرزبان، فرامرز طالبی، آرش رادی و محمدامیریار احمدی، ۳ دی ماه.

- نخستین دوره ی کارگاه نمایش نامه نویسی بنیاد اکبر رادی با همکاری مدرسه ی تئاتر سه نقطه، از ۶ تا ۹ شهریور ماه.

۱۳۹۲:

- رپرتوار نمایش نامه خوانی آثار اکبر رادی در تالار استاد جلیل شهنار خانه ی هنرمندان ایران در پاییز و زمستان همراه با جلسات نقد و بررسی آثار توسط استادان و پژوهشگران تئاتر.

- دومین دوره ی کارگاه نمایش نامه نویسی بنیاد اکبر رادی با همکاری مدرسه ی تئاتر سه نقطه، از ۲۹ آبان تا ۱ آذر ماه.

۱۳۹۳:

- اجرای نمایش «تانگوی تخم مرغ داغ» به کارگردانی هادی مرزبان در تالار وحدت، از ۴ اردیبهشت ماه تا ۳۱ خرداد ماه.
- سومین همایش ملی رادی شناسی در تالار مشاهیر ایران مجموعه ی تئاتر شهر، ۱ تیر ماه.

۱۳۹۴:

- اجرای نمایش «شب به خیر جناب کنت» به کارگردانی امیرحسین گلشنی در سالن گوشه فرهنگسرای نیاوران، از ۱ شهریورماه تا ۲ مهرماه.
- چهارمین دوره‌ی کارگاه نمایش نامه‌نویسی بنیاد اکبر رادی با همکاری موسسه‌ی افرامانا، از ۲۶ تا ۲۸ شهریور.

- پنجمین دوره‌ی کارگاه‌های تخصصی نمایش نامه‌نویسی موسسه استاد اکبر رادی با همکاری مدرسه‌ی تئاتر سه نقطه، از ۲۱ تا ۲۶ خردادماه.
- ششمین دوره‌ی کارگاه‌های تخصصی نمایش نامه‌نویسی موسسه استاد اکبر رادی با همکاری موسسه‌ی آوای مبین اندیشه، از ۴ تا ۶ آذرماه.

- دریافت مجوز رسمی موسسه‌ی فرهنگی هنری استاد اکبر رادی از اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران به کوشش حمیده بانو عنقا و بهزاد صدیقی، بهمن‌ماه.
- آغاز نخستین جشنواره‌ی نمایش نامه‌خوانی آثار اکبر رادی در موسسه‌ی مکتب تهران در دو بخش مسابقه و مهمان همراه با جلسات نقد و بررسی با حضور مدرسان و پژوهشگران تئاتر، از اسفندماه (دو نشست).

۱۳۹۵:

- انتشار «نامه‌های اکبر رادی» به دیگران به کوشش حمیده بانو عنقا توسط نشر نشانه.
- انتشار کتاب «رادی‌شناسی ۲» به کوشش حمیده بانو عنقا (مجموعه مقالات دومین همایش ملی رادی‌شناسی) توسط نشر قطره.

- ادامه‌ی برگزاری نخستین جشنواره‌ی نمایش نامه‌خوانی آثار اکبر رادی در موسسه‌ی مکتب تهران با ۱۶ نمایش نامه‌خوانی و با حضور ۱۶ گروه تئاتر در دو بخش مسابقه و مهمان (جمعاً ۱۸ نمایش نامه‌خوانی و ۱۸ گروه)، از اردیبهشت‌ماه تا مهرماه.
- هفتمین دوره‌ی کارگاه‌های تخصصی نمایش نامه‌نویسی موسسه استاد اکبر رادی با همکاری موسسه‌ی فرهنگی هنری مکتب تهران، از ۱۲ تا ۱۴ مردادماه.
- چهارمین همایش ملی رادی‌شناسی در تالار جلیل شهناز خانه‌ی هنرمندان ایران، ۲۴ مردادماه.

- نخستین نشست پخش فیلم تئاتر «رثیه‌ی ایرانی» به کارگردانی خلیل موحد دیلمقانی با حضور فارس باقری و بهزاد صدیقی در تالار استاد جلیل شهناز خانه‌ی هنرمندان ایران، ۲۰ بهمن‌ماه.

- مراسم هفتاد و هفتمین زادروز اکبر رادی توسط خانه‌ی هنرهای ایرانی جمعیت امام علی (ع)، ۹ مهرماه.

- هشتمین دوره‌ی کارگاه‌های آموزشی کوتاه‌مدت نمایش نامه‌نویسی با عنوان آشنایی با فنون و تکنیک‌های تخصصی نمایش نامه‌نویسی در موسسه‌ی کنش معاصر، از ۲۷ تا ۲۹ بهمن‌ماه.

۱۳۹۶:

- اجرای نمایش «ملودی شهر بارانی» به کارگردانی میکائیل شهرستانی در تماشاخانه‌ی مهر حوزه هنری، از ۱۲ اردیبهشت‌ماه.

- اجرای نمایش «در مه بخوان» به کارگردانی مسعود طیبی در تماشاخانه‌ی سنگلج، از ۱۹ بهمن تا ۲۱ اسفندماه.

- آیین رونمایی و نصب سردیس استاد اکبر رادی در سبزه‌میدان رشت توسط شهرداری رشت و بنیاد اکبر رادی، ۹ اردیبهشت‌ماه.

- آیین رونمایی و انتشار کتاب «رویکردهای نوین در خوانشی از آثار اکبر رادی» نوشته‌ی فریدخت زاهدی با همکاری نشر نودا در تالار مشاهیر ایران مجموعه‌ی تئاتر شهر، ۱۶ اسفندماه.

- برگزاری پنجمین همایش ملی رادی‌شناسی در تالار مشاهیر ایران تئاتر شهر، ۱۶ اسفندماه.

- دومین نشست پخش فیلم تئاتر «روزنه‌ی آبی» نوشته‌ی اکبر رادی به کارگردانی محمود محمدیوسف با حضور فرح اصولی، بهروز محمودی بختیاری و بهزاد صدیقی در تالار استاد جلیل شهناز خانه‌ی هنرمندان ایران، ۲۱ خردادماه.

- نخستین نمایشگاه اسناد تصویری آثار اکبر رادی در گالری تابستان خانه‌ی هنرمندان ایران از ۲۰ تا ۲۹ شهریورماه.

- همایش بزرگداشت اکبر رادی و پنج نقش خوانی از آثار اکبر رادی توسط گروه مونولوو تهران و مراسم اختتامیه‌ی نخستین جشنواره‌ی نمایش‌نامه‌خوانی آثار اکبر رادی در تماشاخانه هامون رشت، ۵ آذرماه.

- اجرای نمایش «آمیزقلمدون» به کارگردانی هادی مرزبان در تماشاخانه‌ی ایرانشهر از ۲۴ خردادماه تا ۲۲ تیرماه و تماشاخانه‌ی شهرزاد از ۱۵ تا ۳۱ مردادماه. ۱۳۹۷:

- نهمین دوره‌ی کارگاه‌های تخصصی نمایش‌نامه‌نویسی با تمرکز بر روایت‌شناسی در نمایش‌نامه‌نویسی با همکاری موسسه‌ی افرامانا و تماشاخانه‌ی دیوار چهارم، از ۲۹ تیرماه تا ۱ مردادماه.

- اجرای نمایش «آهسته با گل سرخ» به کارگردانی هادی مرزبان در تالار سنگلج، از ۲ آبان‌ماه تا ۱۲ آذرماه.

- برگزاری نخستین جشنواره‌ی تئاتر اکبر رادی در شش بخش مونولوگ، نمایش‌نامه‌نویسی، سمینار و مقالات رادی‌شناسی، نمایش‌نامه‌خوانی، نمایشگاه اسناد تصویری آثار استاد اکبر رادی، نمایشگاه «لبخند باشکوه آقای گیل» در تماشاخانه‌ی ایرانشهر، تئاتر شهر، گالری نقش جهان فرهنگستان هنر، گالری آریا، فرهنگسرای ارسباران، از ۱۴ تا ۲۲ دی‌ماه.

- آیین رونمایی و انتشار ۷ اثر منتشرنشده‌ی اکبر رادی (افسانه‌ی دریا، مسخره، مردی کنار رود، ماهیگیران دریا و کنار حوض، میان در، گزارش یادداشت‌های یک کارمند (همگی داستان کوتاه و بلند) و نمایش‌نامه‌ی «از دست رفته» به کوشش بهروز محمودی بختیاری با همراهی نشر خاموش در تالار مشاهیر ایران مجموعه‌ی تئاتر شهر، ۱۸ دی‌ماه.

- انتشار کتاب «تضادهای دوگانه در هفده نمایش‌نامه‌ی اکبر رادی» نوشته‌ی هلن اولیایی‌نیا، زمستان، توسط نشر قطره.

- اجرای نمایش «آهسته با گل سرخ» به کارگردانی صادق منشی و حمیدرضا معصومی در کرمان، از ۵ تا ۲۰ اردیبهشت. ۱۳۹۸:

رشت، خاک من، شهر آبی *

اکبر رادی

من سومین فرزند از یک خانواده‌ی متوسط بازاری هستم، که جمعاً دو خواهر و چهار برادر می‌شدیم. پدرم در رشت قناد بود و در جنگ جهانی دوم یک کارخانه کوچک قندریزی داشت، که قند بخشی از شهر را با همین کارخانه تأمین می‌کرد و روی هم دستش به دهانش می‌رسید و سفره‌اش گشاد بود. و این هم شاید از کرامات جنگ بود که مقارن با کودکی من است. و ما اگرچه به یک معنی از جغرافیای جنگ بیرون بودیم، ولی به هر تدبیر از تلاطم‌های اقتصادی آن بی‌نصیب نبودیم، که امواج بلندش به مرزهای شمالی ایران می‌کوبید و رسوبات مخرب خود را روی آن سامان به جا می‌گذاشت: جیره‌بندی ارزاق، شناورشدن قیمت‌ها، صف‌ها و کوپن‌های نان و نفت و کاغذ و رواج صفحات حلبی که شاگردان مدرسه مشق‌های خود را روی آن‌ها می‌نوشتند و پاک می‌کردند و از نو... با وجود همه‌چیز خنس‌هایی، و عدل آن زمان که بمب‌افکن‌های اشتوکای آلمانی بر فراز شهرها یله می‌شدند و در مسافتی بسیار دور ساختمان‌های عظیم‌الجثه در انفجاری از خاک و دود فرو می‌نشستند، زمانی که تکه‌های اجساد زیر هرم خورشید به سرعت تجزیه، و طعمه‌ی لذیذ حشرات گرسنه می‌شدند، دوره‌ای که

زنان و کودکان برهنه در «راه آسمان» به حمام می‌رفتند، دوره‌ی خطابه‌های آتشین و کوره‌ها و چه، درست آن زمان دوران کودکی من در محله‌ی «پیرسرا»ی رشت در یک رفاه و امنیت نسبی گذشت. و گرچه گناه این هم‌زمانی ناخواسته گردن من نیست، اما عذابی است که ثقل آن را همیشه روی گرده‌ی خود احساس می‌کنم...

آن روزها خانه‌ی ما پشت مسجد «ملاعلی محمد» بود، که با دیوارهای مهربان و مرموزش مرا از مصائب دنیا محفوظ می‌داشت. هنوز اتاق‌های متعدد با سقف‌های چوبی آبی‌رنگ خانه را به یاد می‌آورم. آن طنابی شیشه‌بند طبقه دوم با فرش‌های جفتی کاشان و پرده‌های گل‌بهی، باغچه‌های پرگل و گیاه و درختان بادرنگ و شمشاد و آن خوشه‌های طلایی نارنج، مه زلال سپیده‌دم با بوی مرطوب یاس، سنگ‌بست‌های باران‌خورده‌ای که آن قدر نظیف بود که می‌توانستی پابرهنه روی قلوه‌های آن راه بروی و خنکی و تمیزی سنگ را بر پوست پاهای پنج ساله‌ات حس کنی، برگ‌های چسب روی دیوارها و سفال‌های خزه‌بسته‌ای که جرگه‌ی گنجشک‌های شاد در پوشش نمناک آن‌ها جستن و جیک‌جیک می‌کردند، آب‌نمای سبزفام پوشیده از نیلوفر آبی و ماهی‌های سرخ تنبل فربه و آن قورباغه‌های کوچک چمنی، سرود کشدار و یک تیغ زنجره‌ها که خواب قیلوله‌ی بعدازظهر تابستان اهل خانه را سنگین و دلچسب می‌کرد، و گربه‌های باوقار پلنگی که زیر دست و پا ول بودند، یا به تکیه و طمع‌ی دور آب‌نما می‌پلکیدند، و بالاخره آدختر و عذرا و حسین که مأمور خدمات داخلی و خارجی خانه بودند و هر یک به انجام وظیفه‌ای طول و عرض اتاق‌ها را می‌رفتند و می‌آمدند...

بیرون خانه دنیای دیگری بود که من به تدریج با آن مأنوس می‌شدم: اول پاییز گیل‌مرد‌ها با اسب‌های سفید و ابلق می‌آمدند و پشت خانه نگه می‌داشتند و بارهای خود را که لنگه‌های ۱۰۰ کیلویی برنج بود، در صندوق بزرگ انبار خالی می‌کردند و می‌رفتند. خانه ما در انتهای یک کوچه‌ی پیچ‌در‌پیچ سنگفرش بود که زیر نهم‌ریزه‌های باران عصر بهار غرق در اسانس شکوفه‌ی نارنج می‌شد. در همین کوچه بود که با برادرم، علی، و بچه‌های کوچه ماچولس و گردوبازی و ارمنی گوش می‌کردیم، و در برف‌های مایه‌دار زمستان (که گاهی به ارتفاع سفال‌های کوچه می‌رسید) آدمک‌های برفی بی‌قواره‌ای به‌طور مسابقه در قشنگی می‌ساختیم، و یا در بادهای گرم پاییزی با شلاقی از قیطان گردالو می‌چرخانیدیم. آن درخت بادرنگ یادم هست، قامت‌های زنجبیلی و قلیان بلوری که افتاد. و تابستان به ملاخانه می‌رفتیم که در بن‌بست کوچه بود و آدختر توی قاب در سرک می‌کشید و رفتن ما را از دور نظاره می‌کرد. ملاجان، زن عاقله‌ای بود و موهای دورنگ و سبیل داشت. و ما برای او برنج پاک می‌کردیم و قرآن را با ترتیل می‌خواندیم،

بی‌آن که معنای آن را بدانیم. آه، آن بوی رنگین پیاز و نعنای و سیرداغ روی کشک! و مادر، آن قامت جمیل، چه احتشامی داشت وقتی که در میان خدمه‌ی خانه ایستاده بود و آش را در دیگ بزرگ هییتی چمچه می‌زد و می‌گفت دور دیگ گلاب بپاشند و خلوت کنند، که اگر حضرت فاطمه نیمه‌شب بیاید و روی آش پنجه بگذارد، نذر او از عبادت ثقلین هم بالاتر است و صبح کاسه‌های گل‌سرخ آش بود که در خانه‌های کوچه تقسیم می‌شد و ما تماشا می‌کردیم شب‌های رمضان رشته خوشکاری‌های برشته‌ی آغشته به شیرهی معطر را، که مادر دانه دانه در سینی براق ورشو می‌چید و با سلیقه روی آن حوله‌ی پاکیزه می‌کشید، و آن وقت آدختر چادر به دندان سینی حوله‌پوش را با چه طمأنینه‌ای روی دو دست می‌گرفت، سلانه‌سلانه از مقابل چشم‌های کنجکاو کاسب‌کاران و اهل محل عبور می‌داد و به مسجد «ملاعلی محمد» می‌برد (و من با پیژامه‌ی کوتاه میلدار و کتله به دنبالش) تا مشته پاچ آقای خادم که بی‌شباهتی هم به نیمای ما نبود، رشته خوشکارهای معطر را بین مردان نشسته پای وعظ دوره بگرداند. و بعد درشکه‌های دواسبه می‌آمدند با کروک‌هایی که در باران کشیده می‌شد. درشکه‌چی‌ها از دم کلاه کاسکت می‌گذاشتند و آداب‌دان و مرتب بودند. و من اشتیاق شیرینی داشتم که بردست درشکه‌چی بنشینم، افسار آن اسب‌های جوان را بگیرم و در شب سنگین و مه‌روی سنگفرش خیس درشکه برانم. و این موقعی بود که منزل بستگان یا به سینمای «شرق» می‌رفتم، که زیر عمارت بلدیه بود و فیلم‌های روسی به زبان اصلی می‌داد: «اسب کوهان‌دار»، «ماهی اسرارآمیز»، «گل سنگی»، افسانه‌های خیالی و رنگی که در زوایای ذهن حساس کودک شش ساله‌ای چون من توفانی از گل‌های اقا قیا و تخیل آبی‌رنگ بود... بزرگ‌تر که می‌شدم، دایره‌ی معلومات من از محیط وسیع‌تر و واقعی‌تر، و قوه‌ی خیال من خلاق‌تر می‌شد. پسرکی شده بودم ظریف و سالم و بشاش و کمکی هم از شما چه پنهان تخس! و حالا دیگر با علی دبستانِ عنصری می‌رفتم و کت و شلوار شاپوری متحدالشکل می‌پوشیدیم و کاسکت می‌گذاشتیم. گفتیم: قانفت! برگشت و با خنده نگاه ملوسی کرد و پنجره‌ای که در نبش کوچه‌ی ما خالی مانده بود و صدای بارانی زنی که با اسانس شکوفه‌ی نارنج توی کوچه‌ی مه‌گرفته می‌غلطید. قمر بود یا روح‌انگیز؟ که پای تیر چوبی برق ایستادم و احساس کردم در آهنگ و باران و مه، و نبش کوچه‌ی خلوت آهسته نمو می‌کنم.

و هم در این دوره بود که پا از کوچه بیرون می‌گذاشتیم و کاسب‌های محله را نم‌نمک می‌شناختیم، که هر یک موافق احوالشان لقب یا صفتی یدک داشتند: احمدسیگاری، پخدوز، سنگول، شله‌معین و چه. به تقلید سریال سینمایی «خنجر

مقدس» آرتیست‌بازی و بزنبزن می‌کردیم، (با هفت‌تیر و خنجر چوبی که کاردستی خودمان بود.) یا بیرون شهر، باغ «محتشم» می‌رفتیم تا با سنگ‌انداز، سار و گنجشک و کاکایی شکار کنیم. و در ماه توت دسته‌جمعی به «هفت باغ» ریشه می‌شدیم که فضای وهم‌انگیزی داشت و می‌گفتند پشت هر درختش جتی با لباس سفید توی مه ایستاده است. اما باغ «سبزه‌میدان» برای ما همیشه لطف دیگری داشت، که مرکز شهر بود و زیر میله‌های شرقی آن پیراهن‌های زنانه‌ی لهستانی حراج می‌کردند، که رنگارنگ و تمام دست دوم بودند و ما در آن هفت و هشت سالگی نمی‌دانستیم حکمتشان چیست. فقط چند سالی بعد سکه افتاد و دانستیم که این‌ها پیراهن‌هایی بودند که صاحبانشان به «شویتس» و «تریلینکا» و دیگر اردوگاه‌های مرگ رفته مبدل به خاکستر شده بودند... از باغ «سبزه‌میدان» تا ساعت بلدیه، خیابان شاه بود. آن روزها در نگاه سودایی من این خیابان چقدر طولانی و آن باغ چه باشکوه و بزرگ می‌نمود! آن باغ پرخطر شب‌های تابستان تبدیل به گاردن‌پارتی می‌شد که در ضلع غربی آن موزیک می‌نواختند، و زنان و کودکان در میان درختان بلند کاج و فانوس‌های مهتابی گردش می‌کردند، و ما در بوی ملایم ریگ‌های شسته و بنفشه‌ی وحشی پشت میزهای کوچک پاکیزه می‌نشستیم و بستنی‌های ثعلبی با شربت توت‌فرنگی می‌خوردیم. ترنم شورانگیز آکاردئون از دور یادم هست، شعله‌های نقره‌ای ستارگان در مه نیلی شب، و خنده ملوس و هاله‌ی دو چشم سیاه ابریشمین زنده‌ی آبی. و بیرون که می‌آمدیم، چرخ‌های خیابان شاه می‌زدیم که شب‌ها منظره‌ی بسیار بدیعی داشت: کافه قنادی «نوشین» که قسمت کافه‌اش محفل مردان و زنان فرنگی‌مآب شهر بود، میوه‌فروشی الله‌وردی با تابلوی زیبای حبیب محمدی (باغی و باغبانی و گلایی تنومندی به کولش.) که ویت‌ترین خود را با برگ و میوه‌های نوبرانه تزیین می‌کرد و فی‌الواقع بوتیک میوه‌های فصل بود، سینما «مایاک» با فیلم‌های ماریا مونتر، هتل ساوی، قرائت‌خانه‌ی ملی، میدان بلدیه و عمارت‌های چنداشکوبه‌ی روسی و گلباغش، و کمی پایین، تماشاخانه‌ی گیلان و «سالوس» مولیر (تاروف)، و دختران و پسران شیک‌پوش و آلامد که در پیاده‌روی خیابان با تانی قدم می‌زدند... خیابان شاه با این منظره، مخصوصاً در صراحت رنگ‌های شب، حال و هوای غریبی داشت و به طرز رازگونه‌ای درون مرا سرشار از بداهت و آهنگ و تصویر می‌کرد... بس کنم. □